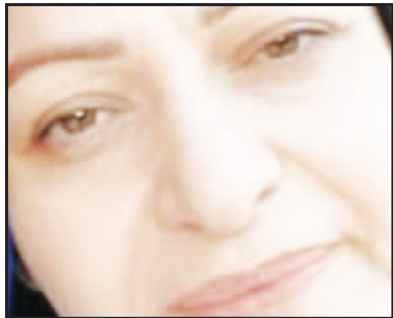




فاطمه انصاری

ای درد بگیرد دل رسوا که همیشه
هر چیز که گفتم بگرفتش بد و منظور
این ظلم نباشد که چنان باد به صحرا
بر سینه زند آتش و خود زود شود دور
من نیز بگیریم هدفی سخت برایش
شاید بکشد دست از این عادت ناچور

می گیرد و ول می کند این قلب پر از شور
امشب که کسوف است شده نور علی نور
من دست نوازش بکشم بر سرش از لطف
هی می زدم پس ، دل بی صاحب و مغرور
می گویمش ای دل تو چه مرگت شده امشب
می گویدم این ربط ندارد به تو، معذور



زهره هاشمی



عهدیه صولت برد



فاضل نظری



اشرف السادات کمانی

صدای عشق

بر گوش رسد صدای عشق از بستر
آشفته شود گیسوی دلدار و قمر
فریاد اگر رسد به هر جا ، فردا
می رقصم و در سماع ، چشمم به سحر

گاهی شده من گریه کنم بر خاکم
از هر چه ریا هست و دورنگی پاکم
ققنوس زمان هستم و شاهین زمین
عاشق شدم و مست جنون تا کم

این دار فنا زده به تلخی نیشم
غرق جدل و علم و کلام و کیشم
در بحر، گرفته موی خود بهر نجات
ناخواسته عمری به تو می اندیشم

نقشی زده ام برای فردا امروز
تا باز چه پیش آید از این گرمی و سوز
از رفتن و گشتن به زمان گیج شدم
تابیده به دور خود کلافی هر روز

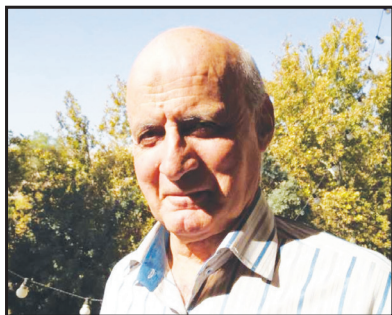


فاطمه سادات طباطبایی «سو گل»

خورشید طلایی

مگیر از من خداوندان ز عشق او گدایی را
محبت کن به این نعمت نشانم ده خدایی را
نگاهش نوشداروی تمام دردهایم شد
ندارم در جهان دیگر به غیر از این دواپی را
برای دردهای من لبش دار الشفا باشد
فقط با بوسه از آن لب طلب دارم شفایی را
توان دفترم کم شد و جوهر در قلم خشکید
سرودم بسکه در وصفش غزلهای رسایی را
ولی یکروز می آید و من هم فرس خواهم کرد
به زیر گام های او همین قلب فدایی را
ندارم وحشتی دیگر من از تنهایی و ظلمت
درون قلب خود دارم چو خورشید طلایی را

من که جز هم نفسی با تو ندارم هوسی
با وجود تو چرا دل بسپارم به کسی
زنده ام بی تو و شرمنده ام از خود هر چند
که دمی از سر رغبت نکشیدم نفسی



مهران نمازی

گردش چرخ

دل ندانست زسویت به کجا رو آرد
رو محال است زسویت به دگر سو آرد
هر چه آرام و قرار است همه دربر توست
از چه رو روی به جنجال و هیاهو آرد
در جهان بهتر از این مسجد و محرابی نیست
سجده بهتر که به آن طاق دو ابرو آرد
عاشق زار تو از پا و نفس می افتد
مگراز سوی تو یارائی و نیرو آرد
کیست غیر از تو حریفی که چنین بی پروا
یک تنه عالمیان را به تکاپو آرد
کسی از این دل سرگشته نشانی نگرفت
التجا تا که به آن دلبر دلجو آرد
شاهدی کو به از او تا که گواهی بدهد
که بر آنست که شاهد همه از او آرد
بهره از یاری آن یار هر آنکس که گرفت
دشمنان را چه عجب گر که به زانو آرد
نوبهار دگری کاش که از ره برسد
خبر از روز نو ای کاش پرستو آرد
داور آنست که همواره بحق حکم کند
شاهد خویش ز میزان و ترازو آرد
روز و شب منتظرم تا که مگر گردش چرخ
شاعری باز چو مهران سخنگو آرد

مایک نفس از عشق بریدیم و چنان شد
آینه دلم بود که رسوای جهان شد
شهری همه با قافله ی جهل و خرافات
حرفی که زدم مغلطه ی حدس و گمان شد
گفتم که به مهر از خود و دنیا بنویسم
مهرانه ی من صاعقه و بار گران شد
ما جز به محبت، سخنی یاوه نگفتیم
این قصه که در کوی و گذر ورد زبان شد
ای کاش که برسایه ی ما خلق نشینند
پیش از که بگویند برو وقت خزان شد!!
منظور من از عشق توکل به خدا بود
افسوس به تعبیر بد این شعر بیان شد



سید حمدالله شریف خوی

صدای پای آب و قایقی با موج سنگینش
صدف هایی که مروارید رخشان کرده تزیینش
میان جنگلش سروی کنار ساحلش حوری
ربوده عقل و هوشم را رخ و آن ساق سیمینش
تداعی کرده یلدا را برابم تاب گیسویش
نمی دانم مسلمان است یا نصرانی آیینش
شدم سرگشته تا یابم چگونه راه در دینش
خداوندی که پروردی چنین گل را در این بستان
به قلبش مهر من جا کن دلم را ده تو تسکینش

برفراز تبسم یک دشت
سفر واژه بود و میل امید
در خیالی عجیب و وهم آلود
شبح شعر، بی بهانه رسید
داشتم می نوشتمش با شوق
واژه ها در سکوت دل جاری
مصرعی خرم از صفا سرشار
بیت هایی صمیم و تکراری
آی ای انتظار روحانی!
آی ای آفتاب بی تردید!
ساحت امن دل، پناه زمین!
چشم تو فصل تازه ی خورشید
ناگهان در تلاطم ابیات
غزلم را شکست و ساده گریخت

غزلی را که در هوای وصال
داشت باشهد عشق می آمیخت
شرجی سایه بود و موج جنون
مه چشمان من نمیدیدش
صفحه ابر بود و سطر کبود
عشق با واژه ها، نمی چیدش
در دل این هوای بارانی
گریه ی بغض بود و ناله ی رود
جزبه ره مانده ای اسیر سکوت
هیچکس در کنار جاده نبود
مطلع سبز این غزل جا ماند
پر کشید از دلم هوای بهار
برنمی گردد از دعای سحر
خواب رفته خدای من انگار
باز هم آن خیال ظلمت سوز
رفت و من بی بهانه می ماندم
باز شب بود و من برای دلم
قصه ای پر امید می خواندم



منتظر داستان و اشعار شما هستیم
لطفاً مطالب خود را با درج شماره تلفن به
دفتر روزنامه یا آدرس الکترونیکی ذیل
ارسال نمایید.
ضمناً روزنامه در ویرایش مطالب ارسالی، آزاد
است و مطالب ارسالی برگشت داده نمی شود.
toloudaily@gmail.com